



DOI: 10.30497/pkn.2024.244451.3057

Received: 2023/04/27

Accepted: 2023/09/03

Metaphorical-comparative analysis of political conflict from the perspective of the Islamic Republic Party and the Mojahedin (Monafegin) Khalq Organization

Hasan Khodadi*

Molammad Rabiei Kohandan**

The present article is dedicated to the metaphorical-comparative analysis of the causes and concept of political conflict from the perspective of the Islamic Republic Party and the Mojahedin (Monafegin) Khalq Organization. The questions of the article are: "First, what are the causes of conflict in human society in the discourse of the Republican Party and the Mojahedin (Monafegin) Khalq Organization, and secondly, what is the perception and understanding of the concept of conflict in these discourses?" A hypothesis has not been designed and tested to answer these questions. The research is of a qualitative type and by assuming the conceptual metaphor theory of Lakoff and Johnson and the metaphor identification method, an attempt has been made to answer the questions by studying the texts and documents of the Islamic Republic Party and the Mojahedin (Monafegin) Khalq Organization. Research findings: In the discourse of the Islamic Republic Party and the Mojahedin (Monafegin) Khalq Organization, the conceptual fields of means, war, perfection, right, worship, duty, salvation, adaptation and survival of the righteous have been used to understand the conflict. Contrary to the discourse of the Islamic Republic Party, the discourse of the Mojahedin (Monafegin) Khalq was formed under the influence of the three intellectual fountains of the theory of evolution, Marxism and eclectic Islam, and based on that, the organization justified its violent and terrorist actions after the revolution to its supporters and members. Conclusion: The authors have concluded that the Mojahedin (Monafegin) Khalq understands the causes and roots of the political conflict in the continuation of its understanding of the mechanism of evolution and considers it to originate from the internal contradictions of the society that divide the society into two camps of evolutionary and anti-evolutionary classes. This view has a significant distance from the discourse and intellectual fountain of the Islamic Republic Party, despite the similarity of conceptual concepts and metaphors.

Keywords: Cognitive linguistics, I.R.Iran, Islamic Republic Party, Metaphor analysis method, Mojahedin (Monafegin) Khalq Organization, Political conflict.

* Assistant Professor, Faculty of Theology, Mazandaran University, Mazandaran, I.R.Iran (Corresponding author).

h.khodadi@umz.ac.ir

0000-0002-3217-7287

** Ph.D in Political Science, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, I.R.Iran.

h.khodadi1404@yahoo.com

0000-0002-4513-3910

مقایسه استعاره‌های حوزه مقصد منازعه در گفتمان حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین خلق

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۰۹

مقاله برای بازنگری به مدت ۳۸ روز نزد نویسندگان بوده است.

حسن خدادادی*

محمد ربیعی کهندانی**

چکیده

«منازعه» را می‌توان مفهوم محوری فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی در دوره انقلاب قلمداد نمود. براین‌مبنا جهت شناخت بهتر دو بازیگر سیاسی «حزب جمهوری اسلامی» و «سازمان مجاهدین خلق»، به طرح این پرسش اصلی پرداخته شده که شباهت‌ها و تفاوت‌های فهم این دو بازیگر از مفهوم منازعه چیستند؟ برای این منظور با استفاده از روش تحلیل استعاره‌ای، اصول و آموزه‌های هر دو بازیگر سیاسی تحلیل و درنهایت نویسندگان به این نتیجه رسیده‌اند که در گفتمان‌های حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین خلق برای فهم منازعه از حوزه‌های مبدأ مشابهی مانند وسیله، جنگ، کمال، حق، عبادت، وظیفه، رستگاری، تطبیق و بقای اصلح استفاده شده؛ اما این تشابه حوزه‌های مفهومی سبب فهم مشابه از مفهوم منازعه نشده است. چون این تشکل‌ها از دو استعاره بنیادی متفاوت برای فهم علل منازعه استفاده نموده و در نتیجه نوع فهمی که از استعاره‌های مفهومی مشترک دارند، بسیار متفاوت می‌باشد.

واژگان کلیدی: جمهوری اسلامی ایران، حزب جمهوری اسلامی، روش تحلیل استعاره‌ای، زبان‌شناسی شناختی، سازمان مجاهدین خلق، منازعه سیاسی.

* استادیار دانشکده الهیات، دانشگاه مازندران، مازندران، جمهوری اسلامی ایران (نویسنده مسئول).

h.khodadi@umz.ac.ir

0000-0002-3217-7287

** دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، جمهوری اسلامی ایران.

h.khodadi1404@yahoo.com

0000-0002-4513-3910

مقدمه

بیان مسئله: جوامع انسانی همواره در طول تاریخ علاوه بر سطحی از همیاری، میدان بروز منازعه‌ها نیز بوده‌اند. در عرصه سیاسی نوع فهمی که یک نیروی سیاسی از منازعه دامنه‌دار و همیشگی دارد بر جهت‌گیری‌ها و کنش‌های سیاسی آن در عرصه سیاسی و در برابر نیروهایی که دیگری یا رقیب خود می‌داند، تأثیرگذار است. بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهند که عرصه سیاسی و اجتماعی ایران نیز دستخوش چنین کنش‌ها و تعارض‌هایی بوده است؛ به‌ویژه سال‌های ابتدایی پس از انقلاب اسلامی که از منظر وقوع منازعه‌های سیاسی وضعیت ویژه‌ای دارد. از آنجا بررسی فهم نیروهای سیاسی از مفهوم منازعه، می‌تواند به دریافت درکی نو از ویژگی‌های فکری و شناختی جامعه ایران در این دوره کمک نماید؛ تحلیل درک حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین خلق از مفهوم منازعه به‌عنوان مسئله اصلی این پژوهش انتخاب شده است.

اهمیت: درک نوع فهم از منازعه نزد نیروهای سیاسی فعال در سال‌های ابتدایی پس از پیروزی انقلاب اسلامی می‌تواند به ما در فهم بهتر تحولات این دوره و دلایل شناختی جهت درپیش‌گرفتن رویه‌ها و شیوه‌های خاصی از کنش کمک کند؛ براین‌اساس این مطالعه دارای اهمیت نظری می‌باشد.

ضرورت: پژوهش حاضر دارای ضرورت نظری و در وهله بعدی، ضرورت عملیاتی است. اصولاً بی‌توجهی و یا کم‌توجهی به شباهت‌ها و تفاوت‌هایی که این دو بازیگر سیاسی در موضوع فهم منازعه دارند، نه‌تنها مانع از درک صحیح ماهیت آنها می‌شود بلکه امکان شناخت واقع‌بینانه سیاست‌های عملی آنها را در تحول‌های آتی جامعه ایران نیز با مشکل روبه‌رو می‌سازد. دوره دهه ۱۳۵۰ و تحول‌های سرنوشت‌ساز آن است که مختصات سیاسی جامعه امروز ایران را شکل داده است.

اهداف: کمک به فهم ریشه‌های ادراکی منازعه‌های سیاسی در ایران با تأکید بر دوره پس از انقلاب اسلامی، هدف اصلی این پژوهش را شکل می‌دهد. علاوه‌براین کمک به شناخت هر چه بهتر سازمان مجاهدین خلق و حزب جمهوری اسلامی و همچنین تقویت ادبیات موجود در مطالعه گفتمان‌های سیاسی در ایران معاصر، دو هدف فرعی پژوهش حاضر را شکل می‌دهند.

سؤال‌ها و فرضیه‌ها: پژوهش حاضر فرضیه‌آزما نبوده و بر سؤال‌های زیر استوار است. پرسش اصلی عبارت است از: شباهت‌ها و تفاوت‌های فهم حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین خلق از مفهوم منازعه چیستند؟ دو سؤال فرعی نیز متناسب با رویکرد نظری محققان عبارت‌اند از: در گفتمان حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین خلق چه استعاره‌هایی مرتبط با مفهوم منازعه وجود دارد؟ تعاره‌های حوزه مقصد منازعه چه فهمی از این مفهوم در گفتمان تشکل‌های مذکور می‌سازند؟

۱. پیشینه پژوهش

در موضوع منازعه پژوهش‌های زیادی صورت پذیرفته که در دو سطح قابل بررسی هستند:

۱-۱. پیشینه موضوع در نشریه علمی دانش سیاسی

در نشریه دانش سیاسی تاکنون مقاله‌ای با موضوع سازمان مجاهدین خلق منتشر نشده؛ اما در خصوص حزب جمهوری اسلامی دو مقاله مرتبط وجود دارد: ربیعی کهندانی و خدادادی (۱۴۰۱ الف) به تحلیل استعاره‌ای از مفهوم مکتب در گفتمان حزب جمهوری اسلامی پرداخته‌اند که از حیث روشی با پژوهش حاضر شباهت دارد؛ اما موضوع آن متفاوت است. در مقاله دوم ایمان و همکارانش (۱۳۹۹) به ارزیابی پارادایمی مرام‌نامه این حزب پرداخته‌اند که در شناخت حزب جمهوری اسلامی، مفید است؛ اما از حیث روش و موضوع با پژوهش حاضر متمایز است.

۲-۱. پیشینه موضوع در سایر منابع

موضوع مطالعه ایدئولوژی و گفتمان حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین خلق مورد توجه پژوهشگران بسیاری بوده که در این میان با توجه به شاخص‌هایی چون استفاده از روش تحلیل استعاره‌ای و کاربرست رویکرد مقایسه‌ای، می‌توان اظهار داشت که عمده آثار مرتبط با این موضوع، متعلق به نویسندگان مقاله حاضر است که پیش از این در سایر نشریه‌ها به تناسب به چاپ رسیده‌اند. در واقع مقاله حاضر در ادامه منظومه مطالعاتی پیشین نویسندگان پژوهش و تألیف شده است. نویسندگان حاضر در سه مقاله به ابعادی از این موضوع پرداخته‌اند: در مقاله اول ربیعی کهندانی (۱۴۰۰) استعاره‌های حوزه مقصد سیاست و حکومت در گفتمان حزب جمهوری اسلامی را تحلیل نموده است. در مقاله

دوم خدادی و ربیعی کهندانی (۱۴۰۱) به مطالعه استعاره‌های حوزه مقصد مبارزه در گفتمان حزب جمهوری اسلامی پرداخته‌اند. در مقاله سوم ربیعی کهندانی و خدادی (۱۴۰۱.ب) مفهوم منازعه در حزب جمهوری اسلامی را تحلیل نموده‌اند. بررسی پیشینه بالا حکایت از آن دارد که انتخاب رویکرد تطبیقی برای مقاله حاضر، وجه تمییز این پژوهش از سایر مطالعات موجود و همچنین مؤید نوآوری آن است.

۲. مبانی مفهومی و نظری

پژوهش حاضر بر دو رکن مفهومی و نظری اصلی استوار است:

۲-۱. منازعه

درگیری، تعارض و تضاد سیاسی را می‌توان همزاد جامعه بشری دانست. به‌همین خاطر توجه پژوهشگران با رویکردهای متفاوت را به‌خود جلب کرده‌اند. با این وجود پیرامون ریشه‌ها، علل، ماهیت و پیامدهای منازعه میان صاحب‌نظران اجماعی وجود ندارد و اختلاف‌نظرها در این حوزه در حدی است که تاکنون هیچ نظریه‌ای که مورد قبول اکثریت اعضای علمی دانش سیاست باشد، ارائه نشده است. نظریه‌های مختلف درباره منازعه را می‌توان به دو رویکرد اصلی تقسیم کرد:

الف. رویکرد موسع؛ که هر نوع ناسازگاری، برخورد و رویارویی میان افراد و گروه‌ها را منازعه می‌داند؛ برای مثال می‌توان به دیدگاه ماکس وبر و جورج زیمل اشاره داشت. ب. رویکرد مضیق؛ که منازعه را نوعی خاص از برخورد می‌داند که همراه با سطحی از خشونت و تخصص باشد. «لوئیس کوزر» و «جان‌تان ترنر» چنین تلقی‌ای از منازعه دارند. در پژوهش حاضر به‌دلیل فراگیر بودن رویکرد اول، این تلقی از منازعه مورد نظر است. بر این اساس منازعه نوعی رابطه اجتماعی است که کنشی در جهت پیشبرد خواست‌های یک فرد یا گروه علیه مقاومت دیگری است. در این تعریف هرگونه کنش رقابت‌آمیز، خواه مسالمت‌جویانه یا غیرمسالمت‌آمیز و همراه با خشونت، منازعه خواهد بود (وبر، ۱۳۷۴، صص. ۴۵-۴۶).

۲-۲. استعاره

تعریف از استعاره در رویکرد نوین زبان‌شناسی شناختی متفاوت از پژوهش‌های ادبی

کلاسیک است. در این رویکرد استعاره «فهم یک حوزه مفهومی برحسب حوزه مفهومی دیگر» یا «فهم یک حوزه تجربه برحسب حوزه تجربه متفاوت دیگر» است (Lakoff, 1993, pp. 206-207). نگاهت مفهومی مجموعه‌ای از وابستگی‌های نظام‌مند بین عناصر دو حوزه مفهومی است که در یک استعاره با یکدیگر ارتباط پیدا می‌کنند. این عناصر می‌توانند روابط، ویژگی‌ها و خصوصیتی باشند که از یک حوزه مفهومی به حوزه دیگر انتقال پیدا می‌کنند (Landau & et al., 2014, p. 6). به این ترتیب، مفهوم استعاره به مثابه نگاهت بین حوزه‌ای^۱ دلالت بر این دارد که یک حوزه مفهومی از طریق حوزه مفهومی دیگری بیان شده یا یک حوزه مفهومی برای توصیف حوزه دیگر به کار رفته است (Steen & et al., 2010, p. 8).

۲-۳. عناصر استعاره

با توجه به ماهیت انتزاعی استعاره‌های مفهومی معمولاً در محاوره و زبان روزمره به کار برده نمی‌شوند (Nokele, 2014, p. 36) و با یک واژه یا عبارت منفرد در گفتار یا نوشتار شناسایی نمی‌شوند (Lakoff, 1993, p. 208). استعاره‌های مفهومی که در اندیشه ما حضور دارند و زیربنای دستگاه مفهومی ما را شکل می‌دهند در قالب عبارت‌های زبانی استعاری^۲ در متن ظاهر می‌شوند و راهنمای رسیدن به استعاره‌های مفهومی هستند (Deignan, 2016, p. 103). به همین دلیل برای شناسایی استعاره‌های مفهومی در یک متن باید عبارت‌های زبانی را که بر وجود آنها دلالت دارند شناسایی کنیم (کوچش، ۱۳۹۶، ص. ۲۱). با این توضیح در تحلیل استعاره‌ای دو عنصر معمولاً مدنظر هستند: حوزه مفهومی که برای فهم حوزه دیگر استفاده شده حوزه منبع یا مبدأ^۳ و حوزه‌ای که فهمیده می‌شود حوزه مقصد یا هدف^۴ نامیده می‌شود (Landau & et al., 2014, p. 5). حوزه مبدأ معمولاً عینی‌تر، قابل درک‌تر و مبتنی بر تجربیات جسمی - بدنی روزمره و درمقابل، حوزه مقصد انتزاعی‌تر و پیچیده‌تر است (کوچش، ۱۳۹۶، ص. ۲۱). زبان‌شناسان شناختی برای بیان ارتباط میان دو حوزه مبدأ و مقصد از فرم‌های «حوزه مقصد حوزه مبدأ است»^۵ و یا «حوزه مقصد به مثابه حوزه مبدأ»^۶ استفاده می‌شود (Lakoff, 1993, p. 207).

۳. روش پژوهش

نویسندگان در پژوهش حاضر از روش تحلیل استعاره‌ای جهت شناسایی نقاط اشتراک و افتراق بهره برده‌اند.

الف. معرفی روش: پژوهش حاضر از حیث نوع، نظری و از حیث رویکرد محققان، تطبیقی است. برای گردآوری داده‌ها از روش اسنادی (مطالعه متون مرجع حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین خلق) استفاده شده است. برای تحلیل داده‌ها نیز از روش تحلیل استعاره‌ای بهره‌برداری شده است.

ب. کاربست روش: برای استخراج استعاره‌های زبانی از متن از روش شناسایی استعاره یا «ام.آی.پی»^۷ استفاده شده است. این روش شامل مجموعه‌ای از دستورالعمل‌هایی است که در قالب چند گام اصلی تعریف می‌شود (Pragglejaz Group, 2007, p. 3):

گام اول. همه متن را برای به‌دست‌آوردن فهمی عمومی از آن مطالعه کنید.

گام دوم. واحدهای واژگانی را مشخص کنید. معنای هر واحد واژگانی را مشخص و بررسی کنید که آیا واحد مذکور معنای پایه‌ای تری^۸ در بافت‌های دیگر دارد یا خیر؟ اگر واحد واژگانی معنای پایه‌ای تری در بافت‌های دیگر دارد؛ آیا معنای زمینه‌ای^۹ آن با معنای پایه‌ای تفاوت دارد؛ اما در مقایسه با آن فهمیده می‌شود یا خیر؟ اگر این‌گونه باشد واحد واژگانی مستعار است.

گام سوم. پس از استخراج همه استعاره‌های زبانی حوزه مقصد منازعه به دسته‌بندی همه آنها بر اساس حوزه‌های مبدأ می‌پردازیم. در این مرحله به شناسایی حوزه‌های مبدأ بر اساس معنای پایه‌ای و معنای زمینه‌ای واژه‌های استعاره‌ای می‌پردازیم. به این شکل که معنای پایه‌ای نشانگر حوزه مفهومی مبدأ و معنای زمینه‌ای نشانگر حوزه مفهومی مقصد خواهد بود. با استخراج حوزه مقصد و مبدأ، استعاره مفهومی مرتبط را می‌توان استنباط و در فرم «حوزه مقصد حوزه مبدأ است» و یا «حوزه مقصد به‌مثابه حوزه مبدأ» (Lakoff, 1993, p. 207) بیان کرد.

پ. گزارش کاربست روش: بر اساس روش مذکور، ابتدا متن‌های منتشره از حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین خطبه‌خط مطالعه شده است. در این مطالعه به دنبال کشف و استخراج عبارت‌های زبانی با کاربست روش شناسایی استعاره بودیم که

در آنها استعاره‌های حوزه مقصد منازعه به کار رفته‌اند. پس از جمع‌آوری و دسته‌بندی این عبارات‌های زبانی بر اساس حوزه مبدأ، به ۹ حوزه مبدأ و در نتیجه آن ۹ استعاره مفهومی دست یافتیم که تا حد زیادی میان دو تشکل موضوع بحث مشترک بودند و به مقایسه نوع فهم این دو تشکل از این استعاره‌ها و در نتیجه مفهوم منازعه پرداختیم.

۴. استعاره‌های حوزه مقصد منازعه در گفتمان‌های حزب و سازمان

مجموع استعاره‌های مفهومی حوزه مقصد منازعه در دو گفتمان را بر اساس حوزه‌های مبدأیی که برای فهم منازعه استفاده کرده‌اند، می‌توان در ۹ دسته تقسیم کرد که نوع درک از مفهوم منازعه در گفتمان حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین خلق را برای ما روشن می‌کنند.

استعاره (۱). منازعه به مثابه «جنگ»

این استعاره نزد هر دو تشکل با اختلافی در ماهیت جنگ مدنظر بوده است:

الف. حزب: منازعه، جنگی توحیدی و واقعی است: در گفتمان حزب جمهوری اسلامی منازعه میان نیروهای سیاسی در جامعه با حوزه مفهومی جنگ فهمیده می‌شود. جنگی واقعی که با کاربرد سلاح صورت می‌گیرد و فهمی تمثیلی یا کنایه‌ای نیست. حضور در چنین جنگی برای انسان مسلمان ضروری است و کسی که در این مسیر شرکت نکند مسلمان نیست؛ برای نمونه جلال‌الدین فارسی، مسلمان را فردی می‌داند که در جنگ مسلحانه شرکت می‌کند (فارسی، ۱۳۵۸، الف، ص. ۲۷). در این دیدگاه، نهضت‌های پیامبران دارای جنبه قوی مسلحانه بوده‌اند (فارسی، ۱۳۵۸، ب، ص. ۴؛ فارسی، ۱۳۵۸، الف، ص. ۱) و نظریه‌های مبتنی بر منازعه مسالمت‌آمیز و خشونت‌پرهیز نقشه و طراحی استعماری برای به تعویق انداختن مبارزه‌های مسلمانان و مستضعفان است (فارسی، ۱۳۵۸، ب، ص. ۸). شهید مفتاح نیز راه مقابله با دشمنان انقلاب و مکتب را نزاع و درگیری با این گروه‌ها می‌داند و این نزاع را با حوزه مفهومی جنگ می‌فهمد (حزب، بی‌تا، پ، ص. ۶). وی در این باره می‌گوید: «در انقلاب اسلامی جنگ و در تعبیر قرآن، قتال و جنگ در حد ضرورت در مقابله با فساد و ستمگری جایز شمرده شده است (حزب، بی‌تا، پ، ص. ۶)». هدف این جنگ «خدا» است. هدفی که حزب به‌طور مشخص آن را تلاش در راه رسیدن به فضیلت، عدل، قسط و مساوات می‌داند (حزب، بی‌تا، پ، ص. ۷). در نگاه

حزب، حضور در جنگ در راه خدا در حدی اهمیت دارد که مطالعه اسلام بدون شرکت در این‌گونه مبارزه‌ها و منازعه‌های سیاسی را زمینه‌ساز انحراف می‌دانست (حزب، ۱۳۵۹، ص. ۲۵). انحرافی که حزب نه فقط در نیروهای سیاسی مانند نهضت آزادی بلکه در اندیشه و کنش علمای دینی هم می‌دید. در این دیدگاه علم دینی و تقوی بدون منازعه سیاسی و اجتماعی موجب از دست رفتن ظهور و بروز اجتماعی دین می‌شود. حضور در منازعه برای مسلمان بودن امری ضروری است و بدون آن انسان مؤمن مسلمان ممکن است به انحراف و راه خطا برود. درواقع، به گفته جلال‌الدین فارسی «اگر کسی مجاهد نباشد مسلمان نیست» (فارسی، ۱۳۵۸، ص. ۲۷).

ب. سازمان: منازعه، جنگی برای حل و فصل تضادها است: در گفت‌وگو سازمان مجاهدین خلق حوزه مبدأ جنگ از مهم‌ترین و پرتکرارترین حوزه‌ها برای فهم منازعه است. این موضوع را می‌توان در خط‌مشی سازمان نیز دید که از ابتدای تأسیس همواره بر استفاده از مشی مسلحانه تأکید داشته و می‌توان گفت از مهم‌ترین مؤلفه‌های فکری مجاهدین است که سبب می‌شود تا شیوه‌های مسالمت‌آمیز کنش سیاسی را نفی کنند. سازمان در اعلامیه‌ای در ۹ تیر ۱۳۵۹ به نقل از آیت‌الله زنجانی، از روحانیون نزدیک به نهضت آزادی، می‌نویسد: «مبازه یعنی جنگ»؛ سازمان مجاهدین خلق ایران، ۱۳۵۸، الف، ص. ۱۹۱؛ و در جایی دیگر تأکید می‌کند که «تنها راه رهایی جنگ مسلحانه است». در آگاهی مجاهدین، جنگ وسیله نهایی حل و فصل تضادهای آشتی‌ناپذیر میان طبقات، ملت‌ها، دولت‌ها و گروه‌های متخاصم سیاسی است (سازمان مجاهدین خلق ایران، بی‌تاب، ص. ۳۹). تضادهای موجود بر سر راه تکامل اجتماعی به شکل خودبه‌خودی یا با شیوه‌های مسالمت‌آمیز حل نمی‌شوند. برای حل تضادها انسان باید دخالت کند و شیوه اصلی و مناسب برای حل تضاد «جنگ» است (سازمان مجاهدین خلق ایران، ۱۳۵۷، الف، ص. ۱۴۲؛ سازمان مجاهدین خلق ایران، بی‌تاب، ص. ۱). به بیان دیگر، تنها پاسخ صحیح و انقلابی برای حل تضادهای اجتماعی «نبرد قهرآمیز و مسلحانه» است (سازمان مجاهدین خلق ایران، ۱۳۵۹، ص. ۲۸). در همین زمینه در راه انبیاء راه بشر آمده است: «سدهای راه تکامل که عده‌ای آگاهانه آنها را ایجاد کرده‌اند جز از راه جنگ از بین نمی‌روند و اگر می‌خواهید جامعه رو به بالا حرکت کند باید سدها را

بشکنید و جنگ تکاملی به راه بیاندازید» (سازمان مجاهدین خلق ایران، ۱۳۵۷. الف، ص. ۱۶۲). به این ترتیب، منازعه و ستیز در راه تکامل جز از راه جنگ با موانع امکان پذیر نیست و منازعه را باید با حوزه مبدأ جنگ فهمید. پیدایش جنگ در جامعه بشری نیز ریشه در استثمار و بهره‌کشی انسان از انسان دارد و در نتیجه در نهایی‌ترین مرحله تکامل اجتماعی و با از بین رفتن استثمار، جنگ‌ها نیز از میان خواهند رفت (سازمان مجاهدین خلق ایران، بی‌تاب، ص. ۳۹).

استعاره (۲). منازعه به مثابه «وسیله»

اگرچه هم حزب و هم سازمان، منازعه را در حد یک ابزار می‌دیدند؛ اما هدف از کاربست این ابزار نزد این دو تشکل یکسان نیست و می‌توان دو استعاره را شناسایی نمود:

الف. حزب: منازعه، وسیله‌ای برای ملاقات با خدا و استقرار امامت مستضعفان است: منازعه در اندیشه حزب جایگاه والایی دارد؛ اما در عین حال هیچ اصلتی ندارد. یعنی منازعه مطلوبیت ذاتی ندارد و هدف فی‌نفسه نیست. چون منازعه «صرفاً برای برقراری ارزش‌های اسلامی انجام می‌گیرد و در واقع منازعه هدف نیست، وسیله است» (مطهری، ۱۳۵۸. الف، ص. ۶۱). در نگاه حزب هدف از منازعه سیاسی کسب سود و منابع مادی نیست و هدف آن تنها فلاح و رستگاری است. منازعه وسیله‌ای برای رسیدن به هدف «ملاقات خدا» و «استقرار امامت مستضعفان» است؛ اما در شعار گروه‌های مارکسیستی که منازعه را اصل گرفته‌اند، منازعه هدف به‌شمار می‌رود. هدفی فی‌نفسه که به مثابه یک بت سازنده ارزش‌ها درمی‌آید و می‌تواند منشأ رفتارهای غیرالهی باشد (رهجو، ۱۳۵۸، ص. ۲).

ب. سازمان: منازعه وسیله‌ای برای حل تضادهای اجتماعی است: رجوی جوهر اساسی اسلام را در رسیدن به وضعیتی می‌داند که آن را «سلام» می‌نامد. در این وضعیت با از بین رفتن تضادها وحدت کامل شکل می‌گیرد. یعنی در اسلام تضاد اصالت ندارد و هدف رسیدن به «جامعه سلام» است. آنچه اصالت دارد وحدتی است که در نهایت به وجود می‌آید و همه درگیری‌ها و منازعه‌ها باید در جهت رسیدن به چنین جامعه‌ای باشد. وی تأکید می‌کند که «تضاد را قبول دارد ولی اصالت با تضاد نیست» (رجوی، ۱۳۵۸. الف، ج ۸، ص. ۵۲). رجوی در بحث اصالت یا عدم اصالت تضاد

می‌گوید: «سلام رمز اسلام است... یعنی نیل به وحدت، صفا، صلح و آشتی، فقدان تضاد و اصالت دادن به وحدت» (رجوی، ۱۳۵۸. الف، ج ۸، ص. ۵۲). به این ترتیب، مجاهدین تضاد را می‌پذیرند و آن را عامل حرکت و تغییر در جهان می‌دانند؛ اما وحدت برای آنها اصل است (سازمان مجاهدین خلق ایران، ۱۹۸۱، ص. ۷۶). مجاهدین قائل بودن به چنین درکی از تکامل را معنای دقیق توحید می‌دانند که بر اساس آن، انسان در نهایت با گذار از پله‌ها و مراحل و نسبی‌ها، در سایه حاکمیت مطلق، با خودش، تاریخش و هستی به وحدت می‌رسد. این اصالت دادن به وحدت سبب می‌شود تا در اندیشه مجاهدین، منازعه به مثابه وسیله فهمیده شود؛ وسیله حل تضادها و در نتیجه نیل به وحدت (رجوی، ۱۳۵۸. الف، ج ۹، ص. ۳۸).

استعاره (۳). منازعه به مثابه «عبادت»

ارزش‌گذاری منازعه امری مهم در تبیین و ترویج آن به شمار می‌آید که در این میان استعاره عبادت دارای اهمیت زیادی است. دو تفسیر در این خصوص قابل شناسایی است:

الف. حزب: منازعه چون گونه‌ای از جهاد است، عبادت به حساب می‌آید: فهم منازعه سیاسی با ارجاع به حوزه مفهومی جهاد امری متداول در گفتمان حزب است. طبق مفهوم جهاد، منازعه مسلحانه با آنها که در برابر حق تسلیم نمی‌شوند، امری لازم است (بهشتی، ۱۳۹۰، ص. ۱۰۱). در دیدگاه حزب جمهوری اسلامی جهاد نزدیک‌ترین مفهوم اسلامی به مفهوم سیاسی منازعه است و این همانی بسیار زیادی بین این دو مفهوم وجود دارد؛ ولی در اینجا به دلیل درک استعاری مفهوم منازعه بهتر است این دو مفهوم را به‌طور جداگانه بررسی کنیم. جهاد در دیدگاه مکتب اسلام جایگاهی مهم دارد به طوری که در این دیدگاه «در اسلام نماز و جهاد توأم با یکدیگرند» (مطهری، ۱۳۵۸. ب، ص. ۳۳). در واقع، نماز به عنوان عبادتی مهم و ستون دین، هم‌سنگ، همراه و توأم با منازعه با دشمن در نظر گرفته می‌شود. جهاد در اسلام عبادت است (بهشتی، ۱۳۶۱، ص. ۵۳). به این ترتیب با نگاهی مفهومی میان دو حوزه جهاد و منازعه، شرکت در مبارزه‌های سیاسی در راه تحقق اهداف اسلامی نیز عبادت محسوب می‌شود؛ البته در نگاه حزب جمهوری اسلامی جهاد محدود به زندگی سیاسی و نبرد مسلحانه نیست و در همه عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی انسان علیه نیروهای شیطانی در جریان

است (حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۸۹، ص. ۱۷۱؛ بهشتی، ۱۳۶۱، ص. ۵۵).
ب. سازمان: منازعه چون اقدامی برای رفع موانع از راه تکامل جامعه است، عبادت به‌شمار می‌آید: عقیده قرآنی که انسان برای عبادت خلق شده در متون مجاهدین پذیرفته شده؛ اما در دیدگاه آنها عبادت واقعی منحصر به منازعه در عرصه اجتماعی است، نه اعمال و عباداتی که در «گوشه خلوت» صورت می‌گیرند (خیابانی، ۱۳۵۸، ص. ۲۴). عبادت و عمل عبادی در این نگاه، به‌معنای عملکرد مناسب در صحنه اجتماعی و سیاسی برای از بین بردن موانعی است که بر سر راه تکامل جامعه قرار می‌گیرند (رجوی، ۱۳۵۸، الف، ج ۸، ص. ۵۵). به این ترتیب، منازعه سیاسی در نگاه مجاهدین به‌مثابه عبادت فهمیده می‌شود.

استعاره (۴). منازعه به‌مثابه «فضیلت»

از آنجاکه فضایل نزد همگان دارای اعتبار هستند، درج منازعه در فهرست فضایل دارای اهمیت می‌باشد. در این ارتباط دو دیدگاه قابل تمییز است:

الف. حزب: منازعه، مبتنی بر اصل تولی و تولی بوده و لذا فضیلت به‌شمار می‌آید: در گفتمان حزب این عقیده وجود دارد که اسلام انسان‌ها را از منظر طبیعی مساوی می‌داند و انسان‌ها از این جهت، فضیلت و برتری بر یکدیگر ندارند؛ اما همین انسان‌ها می‌توانند در عرصه عمل با اختیار و تصمیم خود ارزش‌های اضافی کسب کنند. یکی از این عوامل برتری و کمال حضور در منازعه است. منازعه فضیلت و خیری بزرگ است؛ زیرا مرز میان حق و باطل را روشن می‌کند (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰، ص. ۱). منازعه خالص و ناخالص را از یکدیگر جدا می‌کند و سبب تقویت، کمال و کسب فضیلت این نیروها است (حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۸۹، ص. ۹۰). انسان مکتبی باید فردی انقلابی و درونش از خشم و کین انقلابی و درعین حال از عشق به توحید مملو باشد و هرگاه از کینه و مهر انقلابی نهی شود به‌سمت ارتجاع، پوسیدگی و سقوط نزدیک‌تر می‌شود. (حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹، الف، ص. ۹). این مواضع حزب مبتنی بر اصل اسلامی تولی و تبری است و طبق آن منازعه با دشمنان خدا فضیلت و از مهم‌ترین فروع دین اسلام محسوب می‌شود.

ب. سازمان: منازعه، مبتنی بر اصل تکامل اجتماعی است و لذا فضیلت به‌شمار

می‌آید: مقدمه رسیدن به ایمان در نگاه مجاهدین، طغیان علیه مظاهر ضدتکاملی و همه اشکال استبدادی، استعماری و استثماراری آن است که از آنها با عنوان «طاغوت» یاد می‌کنند. در واقع، در این دیدگاه رسیدن به ایمان، امری صرفاً ذهنی نیست و واقعی است (رجوی، ۱۳۵۸، الف، ج ۸، صص. ۵۰-۵۱) و تنها از طریق منازعه در راه نفی مظاهر ضدتکاملی اثبات می‌شود (رجوی، ۱۳۵۸، الف، ج ۹، ص. ۵۵). به‌همین ترتیب، دستیابی به رستگاری نیز یک واقعیت است و از درون منازعه با نیروهای ضدتکاملی و از طریق شرکت در صحنه فعال مبارزه‌های اجتماعی امکان‌پذیر است (رجوی، ۱۳۵۸، الف، ج ۸، صص. ۵۰-۵۱).

استعاره (۵). منازعه به‌مثابه «تشخیص‌دهنده حق»

«حق» در منازعه‌های تاریخی پیوسته دارای ارزش بوده و برای همین طرف‌های منازعه به نوعی خواهان انتساب خود به حق و توصیف گروه مقابل به باطل هستند. براین‌اساس تلقی از نسبت منازعه و حق مهم است.

الف. حزب: منازعه جداکننده حق از باطل است: در گفتمان حزب، منازعه ابزار جداسازی حق و باطل است. در ادامه همین استعاره است که در متون حزب گاه منازعه با ارجاع به مفهوم فتنه فهمیده شده که به‌کارکرد مرزگذاری منازعه اشاره دارد. «فتنه» ابزاری برای ازبین‌بردن ناخالصی‌ها است (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰) و حوادثی که به‌مثابه فتنه هستند حوادث پیچیده حاصل از تضاد و تعارض میان نیروهای مخالف و درگیر در جامعه است. منازعه از دیدگاه حزب، همچون فتنه نیروهای حق و باطل، مؤمن و کافر، و خالص و ناخالص را از یکدیگر جدا می‌کند (حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۸۹، ص. ۹۰).

ب. سازمان: منازعه، یک حق طبیعی است: از دیدگاه سازمان، منازعه و ستیز در راه تکامل از ویژگی‌های اساسی انسان است؛ «منازعه حق هر بشری و حق هر نیرویی است» (رجوی، ۱۳۵۸، ب، ص. ۹). از دید سازمان، انسانیت یک انسان منوط به حضور در مبارزه و نزاع است و اگر انسان در این امر مشارکت نکنند دیگر انسان نیست. درعین‌حال، مبارزه در انحصار یک نیرو یا یک گروه خاص نیست بلکه به‌مثابه حق هر انسان است. حقی طبیعی و فطری که برای هر انسان در راه تکامل خود و جامعه‌اش

وجود دارد و نمی‌توان این حق را از او گرفت (رجوی، ۱۳۵۸، ب، ص. ۱۳؛ سازمان مجاهدین خلق ایران، ۱۳۵۷، ب، ص. ۱۸) و اگر فردی منازعه را کنار بگذارد و تسلیم شرایط شود می‌توان گفت دیگر انسان محسوب نمی‌شود (سازمان مجاهدین خلق ایران، ۱۳۵۷، ب، ص. ۱۴).

استعاره (۶). منازعه به‌مثابه «تطبیق/انطباق»

از آنجاکه شرایط محیطی متحول است، مسئله تطبیق و انطباق به‌عنوان یک سیاست راهبردی مطرح است که محور آن را یک سؤال ساده شکل می‌دهد: در جریان این تحول‌های محیطی، آیا باید بازیگر خودش را با محیط تطبیق دهد یا اینکه شرایط محیطی را در انطباق با اصول و احکام تغییر دهد؟ در این خصوص دو رویکرد را می‌توان معرفی نمود:

الف. حزب: منازعه برای تطبیق محیط با احکام اسلامی لازم است: لزوم حضور در منازعه و شرکت فعال در نزاع علیه ضداسلامی و ضدمکتبی، از تفاوت‌های مهم اسلام مکتبی و برداشت‌هایی از اسلام است که حزب جمهوری اسلامی آنها را انحرافی می‌داند؛ برای مثال در حالی که در اسلام سنتی اطاعت از سلطان جائز و عدم مقابله با آن توصیه شده، در اسلام مکتبی گفتن سخن حق در برابر «صاحب قدرت ستمگر متجاوز» بالاترین جهاد است. به‌همین دلیل در متون حزب، اسلام مکتبی با عنوان اسلام‌ستیز و جهاد یا آیین قهر انقلابی معرفی می‌شود (بهشتی و خامنه‌ای، بی‌تا، ص. ۱۵؛ بهشتی، ۱۳۶۱، ص. ۱۰). به‌این ترتیب، حضور در منازعه و تلاش برای تطبیق محیط و جامعه با احکام اسلامی و هرچه اسلامی‌تر شدن جامعه از وظایف انسان مکتبی مسلمان است (بهشتی، ۱۳۹۰، ص. ۲۲۷).

ب. سازمان: منازعه به معنای تطبیق با محیط جهت تقویت سلطه است: از نظر مجاهدین در مسیر تکامل، شرایط محیط پیوسته در حال تغییر و دگرگونی است و هر پدیده‌ای برای حفظ بقای خود باید به‌سوی یگانه‌تر و متحدتر شدن با محیط و در نتیجه سلطه بیشتر بر آن حرکت کند. مجاهدین از این ویژگی تکاملی پدیده‌ها با عنوان وحدت یا تطبیق یاد می‌کنند. براین اساس، آنچه سبب بقای پدیده می‌شود وحدت و یگانگی بیشتر آن با محیط، با فراهم کردن کارایی و سلطه بیشتر بر آن می‌شود (رجوی،

۱۳۵۸. الف، ج ۷، صص. ۱۳-۱۴). قاعده تطبیق یا وحدت در صحنه اجتماعی و سیاسی و برای پدیده‌های انسانی نیز وجود دارد: «تطبیق در صحنه سیاسی دقیقاً مرادف با منازعه است (رجوی، ۱۳۵۸. الف، ج ۸، ص. ۳۲)». به این ترتیب وحدت و تطبیق در عرصه زندگی اجتماعی و سیاسی از طریق منازعه و سبب با موانع تکامل ممکن می‌شود (رجوی، ۱۳۵۸. الف، ج ۷، ص. ۵۱). یعنی در عرصه سیاسی تطبیق و منازعه همپوشانی دارند و منازعه با مبدأ تطبیق فهمیده می‌شود. به این ترتیب، منازعه در صحنه سیاسی باید همواره با توجه به شرایط تاریخی ادامه داشته باشد و «نمی‌توان منازعه را تعطیل کرد یا سیاست صبر و انتظار را در پیش گرفت» (رجوی، ۱۳۵۸. الف، ج ۸، ص. ۳۲).

استعاره (۷). منازعه به مثابه «کمال»

از آنجاکه منازعه هزینه دارد، این موضوع مورد توجه بوده که در نتیجه تحمل این هزینه‌ها چه نتیجه‌ای قرار است محقق گردد. پاسخ حزب و سازمان به شرح زیر است:

الف. حزب: منازعه از جمله عوامل کمال بخش است: از دیدگاه حزب جمهوری اسلامی کمال در عرصه سیاسی با مشارکت در منازعه معنا می‌یابد. کمالی که در بیانیه ۳۰ شهریور ۱۳۵۸ حزب در خطاب به دانشجویان، سبب شکوفایی بُعد الهی وجود انسان توصیف شده است: «شورش بر علیه ظلم اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی - سیاسی، وظیفه هر انسانی است که در صدد شکوفایی بعد خدایی وجود خویشتن است» (حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۸۹، ص. ۱۷۰).

ب. سازمان: منازعه، عامل اصلی رسیدن به کمال فردی و جمعی است: از دیدگاه سازمان تلاش و عمل در راه رسیدن به نظام و جامعه آرمانی بی‌طبقه، رسالت و تعهد انسان موحد است. این تلاش و عمل که همان مبارزه و حضور در منازعات است، به رشد استعدادهای ذاتی انسان می‌انجامد و شرط لازم برای تکامل فردی است. عمل در راه از بین بردن موانع تکامل فردی و جمعی همان عمل صالح است. تا انسان با مبارزه و ستیز خود را تربیت نکند، در پیکار میان حق و باطل حضور نیابد و ابتلائات و سختی‌های این راه را تحمل نکند به عمل صالح و در نتیجه کمال دست پیدا نخواهد کرد (سازمان مجاهدین خلق ایران، ۱۳۵۴، ص. ۱۱). در درسی از سوره محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) این موضوع این‌گونه تشریح شده است: «در انسان تحول بنیادی

و به سوی کمال ایجاد نمی‌شود مگر آنکه در منازعه‌ای طولانی و مداوم شرکت کرده و آبدیده شده باشد (سازمان مجاهدین خلق ایران، ۱۳۵۴، ص. ۱۵). مجاهدین شرکت در مبارزه را سبب «بالا» رفتن و حرکت در جهت هدف نظام آفرینش تلقی می‌کنند (سازمان مجاهدین خلق ایران، ۱۳۵۴، صص. ۵-۶). انسان با شرکت در مبارزه، خصلت‌های غیر تکاملی زائیده فرهنگ مسلط ارتجاعی را از خود دور می‌کند و خصلت‌های تکاملی به دست می‌آورد. خصلت‌های تکاملی که جز در جریان نبرد و ستیز دست‌یافتنی نیستند (سازمان مجاهدین خلق ایران، بی‌تا، الف، ص. ۱۷). به بیان دیگر، «انسان با عمل انقلابی در صحنه جامعه و در مسیر تاریخ ساخته می‌شود» (سازمان مجاهدین خلق ایران، ۱۳۵۸، ت، ص. ۳). ستیز و مبارزه فرایندی است که انسان در آن به خودسازی و تهذیب نفس دست می‌زند و می‌تواند به درجاتی از کمال دست پیدا کند (سازمان مجاهدین خلق ایران، بی‌تا، پ، ص. ۲۷). در واقع «با شرکت عملی در منازعه دائمی بین حق و باطل، خود را در کوره انقلاب ذوب می‌کند و انسان نوینی از خود می‌سازد» (سازمان مجاهدین خلق ایران، بی‌تا، الف، ص. ۱۶).

استعاره (۸). منازعه به مثابه «بقای اصلح»

منازعه فرایندی تاریخی است و به همین خاطر سؤال تاریخی در این خصوص آن است که نهایت منازعه به حاکمیت چه گروه و یا دسته‌ای منجر خواهد شد؟ پاسخ دو تشکل به شرح زیر است:

الف. حزب: منازعه، در نهایت به روی کار آمدن مستضعفان می‌انجامد: منازعه در نظام آگاهی حزب در جایی از تاریخ پایان می‌یابد و فرجامی نیکو دارد؛ آینده‌ای حتمی و تخلف‌ناپذیر که استقرار جامعه آرمانی توحیدی است (حزب جمهوری اسلامی، بی‌تا، پ، ص. ۱۸). جامعه‌ای که در آن حق و عدالت بر باطل و ستم پیروز و همه استعداد‌های انسان در جهانی پر از صلح و شادی و سعادت شکوفا می‌شود. جامعه‌ای که همواره امید مستضعفان تاریخ بوده است. هدف نهایی بعثت انبیاء برای پایان دادن به تضاد و درگیری، نمایاندن حق و استقرار نظام آرمانی توحیدی بوده است (بهشتی، ۱۳۸۸، ص. ۳۱۴). به همین دلیل، تا زمانی که جامعه اسلامی و توحیدی مستقر نشده است باید مبارزه را ادامه داد (خامنه‌ای، ۱۳۵۸، ص. ۱۰). شهید مطهری با استناد به آیه

۵۵ سوره نور معتقد است که طبق وعده الهی، پیروزی نهایی در این منازعه و درگیری از آن کسانی است که ایمان به مکتب الهی دارند (مطهری، ۱۳۵۸. الف، ص. ۸۶). وی البته این امر را با وعده الهی پیروزی نهایی مستضعفان متناقض نمی‌داند و معتقد است پیروزی نهایی از آن مستضعفانی است که در مسیر مکتبی الهی حرکت می‌کنند (مطهری، ۱۳۵۸. الف، صص. ۸۸-۸۹).

ب. سازمان: منازعه، در نهایت به روی کار آمدن اقویا و کارآمدها می‌انجامد: فهم منازعه به مثابه وسیله رسیدن به وحدت و منازعه به مثابه تطبیق، می‌توان به این نتیجه رسید که در آگاهی مجاهدین، منازعه عاملی برای تعیین اصلح و بقای اصلح است. به این معنا که در فرایند منازعه در صحنه سیاسی آن نیروهایی که بتوانند تطابق بیشتری با شرایط تاریخی و اجتماعی پیدا کنند صلاحیت و شایستگی بالاتری دارند و در نتیجه می‌توانند بقای خود را حفظ کنند؛ اما پدیده‌هایی که نتوانند تطبیق پیدا کنند از بین می‌روند (رجوی، ۱۳۵۸. الف، ج ۷، ص. ۱۹). در این فرایند و در هر مرحله‌ای از تکامل، از دل منازعه، کارآمدترین‌ها، لایق‌ترین‌ها و قوی‌ترین‌ها حفظ می‌شوند (رجوی، ۱۳۵۸. الف، ج ۷، ص. ۲۳) و آنهایی که اسیرتر، بنده‌تر و کمتر تطبیق‌یافته‌تر باشند حذف خواهند شد (رجوی، ۱۳۵۸. الف، ج ۷، ص. ۵۰).

استعاره (۹). منازعه به مثابه «وظیفه»

مبارزان برای ورود به منازعه و تحمل سختی‌های آن نیاز به انگیزه دارند، و این انگیزه از ناحیه‌های مختلفی قابل تولید است:

الف. حزب: منازعه یک فریضه الهی است: فهم منازعه در ارجاع به دو مفهوم اسلامی وظیفه و تکلیف، نقش مهمی در ترغیب نیروهای مکتبی برای مشارکت در فعالیت‌های سیاسی دارد. شهید مفتاح مفهوم منازعه با ظلم و تلاش در راه تحقق حکومت عدل الهی را در اسلام با ارجاع به مفهوم «وظیفه و فریضه» می‌فهمد (حزب جمهوری اسلامی، بی‌تا، ص. ۷). منازعه با مظاهر تفکرات غیرمکتبی و غیراسلامی در اجتماع را از مهم‌ترین فریضه‌ها و وظایف اسلامی می‌داند (بهشتی، ۱۳۹۰، ص. ۲۲۷). آیت‌الله خامنه‌ای نیز منازعه را «تکلیف» می‌داند و معتقد است باید با ایدئولوژی‌های الحادی منازعه کرد؛ اما تأکید می‌کند که در این منازعه «ما جنگ را آغاز نمی‌کنیم» (خامنه‌ای،

۱۳۶۰، صص. ۵-۶). در واقع، در این اظهارات نه تنها منازعه و شرکت در آن تکلیف است بلکه با استفاده از حوزه مبدأ جنگ نیز فهمیده شده است. به این ترتیب، حضور در منازعه سیاسی و تلاش برای هرچه اسلامی تر شدن جامعه از وظایف انسان مکتبی مسلمان است (بهشتی، ۱۳۹۰، ص. ۲۲۷).

ب. سازمان: منازعه، یک وظیفه انقلابی است: فهم منازعه با حوزه مبدأ عبادت منتج به وظیفه و تکلیف دانستن منازعه می‌شود. همان‌طور که انسان مؤمن تکالیف عبادی دارد، منازعه نیز وظیفه‌ای بر عهده وی است و باید آن را انجام دهد: «مسئولیت و وظیفه اصلی یک مؤمن مسلمان پیکار در راه حق و تربیت و رشد خودش در جریان این پیکار است (سازمان مجاهدین خلق ایران، ۱۳۵۴، ص. ۶)». در واقع از بین بردن موانع اجتماعی راه تکامل که همان راه خلق است «وظیفه هر انقلابی» توصیف شده است (سازمان مجاهدین خلق ایران، ۱۳۵۸، ب، ص. ۸۶)؛ بنابراین مجاهدین منازعه را تکلیفی برای همه خلق در راه خلق می‌دانند.

۵. بررسی تطبیقی

استعاره‌هایی که در گفتمان این دو تشکل به کار رفته‌اند عموماً در لفظ مشترک هستند. همان‌طور که در جدول شماره یک می‌توان دید ۹ حوزه مبدأ مشترک «جنگ، جهاد، وظیفه، حق، عبادت، تطبیق، بقای اصلح، کمال، رستگاری و وسیله» سبب شکل‌گیری ۹ استعاره مفهومی مشترک برای فهم منازعه شده است؛ اما نوع ادراک‌هایی که از این استعاره‌های مشترک در گفتمان این دو تشکل شکل می‌گیرد، تفاوت‌هایی عمیق دارد. برای مجاهدین همه این حوزه‌های مبدأ در ارتباط با درک از جهان و جامعه تحت تأثیر نظریه تکامل و مارکسیسم شکل می‌گیرد؛ اما برای حزب جمهوری اسلامی مرجع و منبع فهم، اسلام فقهاتی است و در نتیجه فهمی متفاوت از مجاهدین از حوزه‌های مبدأ مذکور دارد. در واقع، می‌توان گفت تا حدی واژگان به کار رفته در گفتمان این دو تشکل شبیه هستند؛ اما ادراکی که این واژگان و زبان در ذهن ایجاد می‌کند و در کنش نیز متبلور می‌شود، بسیار متفاوت است.

جدول شماره (۱): استعاره‌های حوزه مقصد منازعه در گفتمان حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین خلق

حوزه مقصد	حوزه مبدأ	استعاره مفهومی	نتایج نظری استعاره
	وسيله	منازعه وسيله است.	مجاهدين خلق: منازعه و ستيز اصل نيست و وحدت اصالت دارد. تضاد وسيله‌اي براي رسيدن به وحدت و نابودي نيروهاي ضدتکامل است.
			حزب جمهوری اسلامی: منازعه هدف نيست و اصالت ندارد. منازعه وسيله‌اي براي جهاد در راه خدا و رسيدن به فلاح است.
	جنگ	منازعه جنگ است.	سازمان مجاهدین خلق: منازعه يعني جنگ. جنگ وسيله نهايي حل و فصل تضادهای آشتی ناپذیر در مسیر تکامل است.
			حزب جمهوری اسلامی: برای حفظ اسلام و انقلاب باید با دشمنان مکتب جنگید و منازعه مسلحانه نمود و هدف این جنگ و قتال «خدا» است.
منازعه	کمال	منازعه کمال است.	مجاهدين خلق: رسيدن به کمال و از بين بردن خصلت‌های ضدتکاملی از طريق منازعه ممکن است.
			حزب جمهوری اسلامی: منازعه برای رسيدن به کمال يعني قرب الی الله و استقرار امامت مستضعفان است. انسان مکتبی بدون منازعه به سمت ارتجاع سقوط می‌کند.
			سازمان مجاهدین خلق: هر انسانی حق دارد در مبارزه شرکت کند و انسانیت انسان بسته به این مشارکت است.
	حق	منازعه حق است.	حزب جمهوری اسلامی: منازعه، ستيز و نبرد ابزار جداسازی نيروهاي حق و باطل، مؤمن و کافر، مسلمان و ملحد و خالص و ناخالص است.
	عبادت	منازعه عبادت است.	سازمان مجاهدین خلق: عبادت واقعی حضور در عمل اجتماعی و انقلابی است.
	وظیفه	منازعه وظیفه است.	حزب جمهوری اسلامی: منازعه به مثابه عبادت در کنار سایر اعمال عبادی از عبادت‌های مهم اسلامی است.
سازمان مجاهدین خلق: منازعه برای از بین بردن موانع اجتماعی تکامل مهم‌ترین وظیفه و تکلیف انسان است.			
			حزب جمهوری اسلامی: منازعه فریضه و وظیفه‌ای بر عهده انسان مکتبی در راه مبارزه با ظلم و تحقق حکومت

حوزه مقصد	حوزه مبدأ	استعاره مفهومی	نتایج نظری استعاره
			عدل الهی است.
	رستگاری	منازعه راه رستگاری و فضیلت است.	سازمان مجاهدین خلق: توحید، ایمان و رستگاری انسان تنها از طریق شوریدن بر علیه مظاهر ضد تکاملی به دست می‌آید. حزب جمهوری اسلامی: منازعه بر اصل اسلامی توکی و تبری مبتنی است و طبق آن منازعه با دشمنان خدا فضیلت است.
	تطبیق	منازعه تطبیق است.	سازمان مجاهدین خلق: در مسیر تکامل شرایط محیط پیوسته در حال تغییر است و هر پدیده برای حفظ برای خود باید به سمت تطبیق با محیط حرکت کند. منازعه انطباق با شرایط متحول محیط است. حزب جمهوری اسلامی: منازعه تلاشی برای تطبیق جامعه و محیط با اسلام است.
	بقای اصلح	منازعه بقای اصلح است.	سازمان مجاهدین خلق: در جریان منازعه همواره قوی‌ترین و کارآمدترین نیروها باقی می‌مانند و نیروهای ارتجاعی از بین می‌روند. حزب جمهوری اسلامی: منازعه در جایی از تاریخ با پیروزی نهایی مستضعفین به پایان می‌رسد.

(طراحی توسط نویسندگان)

نتیجه‌گیری

اگر منازعه را در کانون گفتمان جریان‌ها و تشکل‌های سیاسی دهه شصت بدانیم، آنگاه می‌توان از طریق شناسایی و تحلیل استعاره‌های به‌کاررفته در خصوص منازعه، ماهیت و ویژگی‌های نیروهای سیاسی آن دوره را بهتر شناخت. در فهم «منازعه» سازمان مجاهدین و حزب جمهوری اسلامی در یک جنبه از یکدیگر دور و از جنبه‌ای دیگر نزدیک هستند. دوری آنها ریشه در علل منازعه دارد. حزب جمهوری علل منازعه و تضاد در جامعه انسانی امری روان‌شناختی و فردگرایانه می‌داند. این حزب وجود غرایز افزون‌طلبی و خویش‌دوستی در انسان را علت به‌وجود آمدن نابرابری و در نتیجه استکبار و برتری‌طلبی گروهی در جامعه علیه گروه‌های دیگر می‌داند که سبب تقسیم

جامعه به دو گروه مترفان و مستکبران در برابر گروه محرومان و مستضعفان می‌شود و زمینه تضاد و منازعه را ایجاد می‌کند؛ اما سازمان مجاهدین، با تأثیرپذیری از مفهوم مارکسیستی دیالکتیک، منشأ منازعه را در تضاد درونی پدیده‌ها و ستیز میان جنبه‌های تکاملی و ضدتکاملی آنها می‌بیند. در این تعبیر، تضاد در جامعه میان نیروهای تکاملی و ضدتکاملی و بر سر مسئله بهره‌کشی طبقاتی شکل می‌گیرد و سبب می‌شود جامعه به طبقات مستضعف بالنده و طبقات استثمارگر حافظ وضع موجود تقسیم شود.

با وجود تفاوت در علل منازعه؛ اما این دو جریان در فهم چستی منازعه تا حدودی نزدیک می‌شوند؛ زیرا هر دو از یک‌سو، منازعه و تضاد را اصل نمی‌دانند و از آن برداشتی ابزاری دارند و از سوی دیگر، جایگاهی بسیار مهم برای منازعه و ستیز قائل‌اند. با وجود وسیله دانستن منازعه اما، تا پیش از برپایی جامعه آرمانی، منازعه امکانی همواره حاضر محسوب می‌شود. به این صورت که مجاهدین تضاد را اصل نمی‌گیرند و برای وحدت اصالت قائل هستند؛ اما به عقیده آنها تا زمان برپایی وحدت کامل و از بین رفتن همه تضادهای اجتماعی، منازعه امکانی همواره حاضر میان دو اردوگاه تکاملی و ضدتکاملی است. در اندیشه حزب جمهوری اسلامی نیز چنین است و تضاد اصالت ندارد و آنچه اصالت دارد وحدت حول محور ارزش‌های اسلامی است. این منازعه و ستیز میان نیروهای خدایی و شیطانی یا حزب‌الله و حزب‌الشیطان تا برپایی جامعه آرمانی ادامه خواهد داشت.

یادداشت‌ها

- 1 Cross-domain Mapping
- 2 Linguistic Metaphor
- 3 Source domain
- 4 Target domain
- 5 TARGETDOMAIN IS SOURCE-DOMAIN.
- 6 TARGET-DOMAIN AS SOURCEDOMAIN
- 7 MIP: Metaphor Identification Procedure
- 8 Basic Meaning
- 9 Contextual Meaning

کتابنامه

- ایمان، محمدتقی؛ طبعی، منصور و امینی‌زاده، سینا (۱۳۹۹). «ارزیابی مبانی پارادایمی مرامنامه احزاب ایران بعد از انقلاب». *دوفصلنامه دانش سیاسی*، ۱۶(۱)، ۶۶-۴۵.
- بهشتی، سیدمحمد (۱۳۶۱). *بررسی و تحلیلی از: جهاد، عدالت، لیبرالیسم، امامت*. تهران: حزب جمهوری اسلامی.
- بهشتی، سیدمحمد (۱۳۸۸). *حزب جمهوری اسلامی مواضع تفصیلی*. تهران: بقیه.
- بهشتی، سیدمحمد (۱۳۹۰). *حزب جمهوری اسلامی*. تهران: روزنه.
- بهشتی، سیدمحمد و خامنه‌ای، سیدعلی (بی‌تا). *پاسخ به سؤالات*. بی‌جا: حزب جمهوری اسلامی.
- حزب جمهوری اسلامی (۱۳۵۸). *انگیزه تشکیل و موضع‌گیری‌های حزب جمهوری اسلامی*. چاپ دوم. تهران: حزب جمهوری اسلامی.
- حزب جمهوری اسلامی (۱۳۵۹ الف). *تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر: ویژگی‌های خط‌گرایش به غرب*. تهران: حزب جمهوری اسلامی.
- حزب جمهوری اسلامی (۱۳۵۹ ب). *التقای ایدئولوژی آمریکایی*. تهران: حزب جمهوری اسلامی.
- حزب جمهوری اسلامی (۱۳۸۹). *مجموعه اطلاعیه‌ها و بیانیه‌های حزب جمهوری اسلامی (از تأسیس تا شهریور ۱۳۵۸)*. به‌کوشش عبدالله جاسبی. تهران: دفتر پژوهش و تدوین تاریخ انقلاب اسلامی.
- حزب جمهوری اسلامی (بی‌تا ب). *مواضع ما*. بی‌جا: حزب جمهوری اسلامی.
- حزب جمهوری اسلامی (بی‌تا پ). *سلسله دروس کانون گسترده، قسمت اول: ویژگی‌های انقلاب اسلامی*. تهران: حزب جمهوری اسلامی.

- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۵۸). *خط امام*. تهران: حزب جمهوری اسلامی.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۶۰). *درست فهمیدن اسلام*. تهران: حزب جمهوری اسلامی.
- خدادی، حسن و ربیعی کهندانی، محمد (۱۴۰۱). «تحلیل استعاری از دیدگاه حزب جمهوری اسلامی درباره علل و مفهوم مبارزه سیاسی». *مجله جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام*، ۱۰(۲۰)، ۳۰۵-۳۳۰.
- خیابانی، موسی (۱۳۵۸). *عاشورا، فلسفه‌ی آزادی: سخنرانی موسی خیابانی به مناسبت عاشورا در مسجد دانشگاه تهران*. تهران: سازمان مجاهدین خلق.
- ربیعی کهندانی، محمد (۱۴۰۰). «استعاره‌های سیاست و حکومت در گفتمان حزب جمهوری اسلامی». *مجله پژوهش‌های سیاست اسلامی*، ۹(۱۹)، ۱۷۶-۲۰۰.
- ربیعی کهندانی، محمد و خدادی، حسن (۱۴۰۱ الف). «تحلیلی استعاره‌ای از مکتب در گفتمان حزب جمهوری اسلامی». *مجله دانش سیاسی*، ۱۸(۲)، ۴۰۱-۴۲۶.
- ربیعی کهندانی، محمد و خدادی، حسن (۱۴۰۱ ب). «علل و مفهوم منازعه در گفتمان سازمان مجاهدین خلق ایران». *مجله پژوهشنامه انقلاب اسلامی*، ۱۲(۴۵)، ۶۸-۷۷.
- رجوی، مسعود (۱۳۵۸ الف). *تبیین جهان (قواعد و مفهوم تکامل): آموزش‌های ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق ایران*. تهران: انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران.
- رجوی، مسعود (۱۳۵۸ ب). *موضوع‌گیری‌های مجاهدین خلق ایران در آستانه پیروزی انقلاب (سخنرانی‌های مسعود رجوی)*. تهران: انتشارات سازمان مجاهدین خلق.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۱۳۶۰). «کوره آزمایش». سال دوم، شماره ۵۲۲، ۸ فروردین ۱۳۶۰، ص ۱.
- رهجو، حسین (۱۳۵۸). «از مسجد تا سنگر». *روزنامه جمهوری اسلامی*، سال اول، شماره ۱۰، ۲۰ خرداد ۱۳۵۸، ص ۲.
- سازمان مجاهدین خلق ایران (۱۳۵۴). *درسی از سوره محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)*. میسوری، نهضت آزادی ایران (خارج از کشور).
- سازمان مجاهدین خلق ایران (۱۳۵۷ الف). *راه انبیاء راه بشر*. بی‌جا: انتشارات انبیاء.
- سازمان مجاهدین خلق ایران (۱۳۵۷ ب). *به سوی قسط*. قم: جنبش ملی مجاهدین.
- سازمان مجاهدین خلق ایران (۱۳۵۸ الف). *مجموعه اعلامیه‌ها و موضع‌گیری‌های سیاسی مجاهدین خلق ایران (۱)*: ۲۱ دیماه ۵۷ تا ۱۸ تیرماه ۵۸. تهران: انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران.
- سازمان مجاهدین خلق ایران (۱۳۵۸ ب). *مجموعه اعلامیه‌ها و موضع‌گیری‌های سیاسی مجاهدین خلق ایران (۲)*: از ۱۸ تیرماه ۵۸ تا ۱۵ دیماه ۵۷. تهران: انتشارات سازمان

مجاهدین خلق ایران.

سازمان مجاهدین خلق ایران (۱۳۵۸.ت). رهنمودهای شیوه تحلیل سیاسی. تهران: انتشارات

سازمان مجاهدین خلق ایران.

سازمان مجاهدین خلق ایران (۱۳۵۹). *ارتجاع چیست؟ و مرتجع کیست؟* کالیفرنیا: انتشارات

سازمان مجاهدین خلق ایران (انجمن دانشجویان مسلمان آمریکا).

سازمان مجاهدین خلق ایران (۱۹۸۱). *التقاط و ایدئولوژی‌های التقاطی؛ مجموعه سه سخنرانی*

یکی از اعضای سازمان مجاهدین خلق در دانشگاه تربیت معلم. کالیفرنیا: انجمن

دانشجویان مسلمان (آمریکا).

سازمان مجاهدین خلق ایران (بی.تا.الف). *درسی از سوره توبه*. بی‌جا: بی‌نا.

سازمان مجاهدین خلق ایران (بی.تا.ب). *مردم‌گرایی توحیدی و مردم‌گرایی مبتذل*. بی‌جا: بی‌نا.

فارسی، جلال‌الدین (۱۳۵۸.الف). *تکامل انقلاب اسلامی ایران*. تهران: حزب جمهوری اسلامی.

فارسی، جلال‌الدین (۱۳۵۸.ب). *انقلاب بیخون*. تهران: حزب جمهوری اسلامی.

مطهری، مرتضی (۱۳۵۸.الف). *گفتاری درباره جمهوری اسلامی*. تهران: حزب جمهوری اسلامی.

مطهری، مرتضی (۱۳۵۸.ب). *مسئله نفاق*. تهران: حزب جمهوری اسلامی.

وبر، ماکس (۱۳۷۴). *جامعه و اقتصاد: مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، جامعه‌شناسی-اقتصادی*.

جامعه‌شناسی سیاسی. (ترجمه منوچهری و ترابی‌نژاد و عمادزاده). تهران: مولی.

Deignan, Alice (2016). "From Linguistic to Conceptual Metaphors". In: Semino, E and Demjen, Z. (eds.) *The Routledge Handbook of Metaphor and Language*. Routledge Handbooks in Linguistics. Routledge, London, 102-116.

Lakoff, George (1993). "The Contemporary Theory of Metaphor", in Ortony, Andrew (ed). *Metaphor and Thought*, Second Edition, Cambridge: Cambridge University Press, 202-250.

Landau, Mark. J.; Robinson, Michael D. & Meier Brian P. (2014). *The Power of Metaphor: Examining Its Influence on Social Science*. Washington D.C: American Psychological Association.

Nokele, Amanda (2014). "Identifying conceptual metaphors using the Metaphor Identification Procedure Vrije Universiteit". *South African Journal of African Languages*, 34(1), 75-86.

Pragglejaz Group (2007). "MIP: A Method for Identifying Metaphorically Used Words in Discourse". *Metaphor and Symbol*, 22(11), 1-39.

Steen, Gerard J.; Dorst, Aletta; Herrmann, J. Berenike; Krennmayr, Tina & Pasma, Trijntje (2010). *A Method for Linguistics Metaphor Identification: From MIP to MIPVU*. Amsterdam: John Benjamins Publishing Co.

